

## نقد روانکاوانه محاکمه انسان و حیوان

مریم عبدی

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

دکتر محمد فاضلی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

( تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۱ )

### چکیده

**هدف:** نقد روانکاوانه کتاب محاکمه انسان و حیوان و یافتن مکانیسم های دفاعی روانی در متن کتاب .  
**روش :** روش تحقیق در این مقاله به شیوه توصیفی است. کتاب های روانشناسی متعددی مورد مطالعه قرار گرفته است. تعاریف و تعبیر روان شناسان از مکانیسم های دفاعی روانی فیش برداری شده است. سپس این مکانیسم ها از دل گفتگو میان شخصیت های داستان یعنی انسانها ، جن ها و حیوانات بیرون کشیده شده است.

**یافته ها :** مکانیسم های دفاعی روانی قطعاً در رفتار و گفتار تمامی انسان ها دیده می شود. به طور قریب به یقین می توان گفت که هیچ انسانی وجود ندارد که حداقل از تعدادی از این مکانیسم ها استفاده نکرده باشد. از آنجاکه در کتاب محاکمه انسان و حیوان، حیوانات، شاکیان اصلی این پرونده اند و انسان ها مدام تلاش دارند تا اعمال و رفتار خویش را توجیه کرده و خود را برتر از حیوانات نشان دهند بنابراین متن کتاب جولانگاه خوبی برای یافتن مکانیسم های دفاعی است چرا که این مکانیسم ها به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه مخصوصاً در مواقعی که پای از بین بردن اضطراب و استرس و رسیدن به آرامش در میان باشد آشکار می شوند. در این تحقیق داغ ننگ و مکانیسم های دفاعی سرکوبی، دلیل تراشی ، بی ارزش سازی ، باز سازی واقعیت، جبرانی برای نقص ها، فرافکنی، تعمیم، آرمانی ساختن، دروغ گویی، دغل بازی و باطل سازی یافت گردید.

**واژه های کلیدی :** محاکمه انسان و حیوان، مکانیسم های دفاعی روانی ، داغ ننگ ، کنترل اضطراب .

## ۱- مقدمه

## ۱-۱. بیان مسأله و ضرورت پژوهش

یکی از مباحث مهم در روان شناسی مبحث مکانیسم های دفاعی روانی است .  
 « مکانیسم های دفاعی روانی ابزاری در سطح ناخودآگاه آدمی هستند که ضمیرناخودآگاه آنها را برای کاهش تنش ها و اضطراب های درونی و ایجاد آرامش نسبی به کار می گیرد. همه انسان ها تا حدودی از این مکانیسم های دفاعی بهره می جویند ، تا راحت تر بتوانند روابط اجتماعی خویش را با هموعان حفظ نمایند و عشق و عواطف و تلاش را به جای ترس و خشم و درماندگی بنشانند». (کشی، ۱۳۷۴: ۶۵)

به عنوان مثال شخصی که طلاق گرفته و دچار شکست عاطفی شدیدی شده است یا شخصی که پس از تلاش بسیار و امیدهای فراوان در رشته مورد علاقه اش قبول نشده است هر دوی این افراد ممکن است بگویند: « مهم نیست، این اتفاق برای خیلی ها می افتد، مسیر دیگری را برای زندگیم انتخاب خواهم کرد». درحالیکه این اتفاقات از درون آنها را آزار می دهد . بنابراین با گفتن این جملات تا حدودی به آرامش می رسند. درواقع این افراد از مکانیسم کوچک نمایی استفاده کرده اند.

کوچک نمایی<sup>۱</sup>: « شما از یک واقعیت بسیار دردناک آگاه هستید اما شدت کمتری به دردناک بودن آن واقعیت نسبت می دهید». (بلکمن، ۱۳۹۱: ۴۶)

در کتاب « ۱۰۱ مکانیسم دفاعی روانی » در قسمت سخن مترجم در مورد مکانیسم های دفاعی مطالبی نوشته شده که خلاصه آن چنین است:

« همان طور که سیستم ایمنی و دفاعی بدن ما هنگام هجوم میکروب ها به طور خودکار شروع به دفاع از بدن می کند ، روان ما انسان ها نیز به طور خودکار هنگام مواجه شدن با رویدادهای ناگوار زندگی وارد عمل می شود و با استفاده از مکانیسم های دفاعی روانی سعی می کند تا از انبوه فشار روحی که به ما وارد می شود بکاهد». (همان: ۷)

«تعداد این دفاعها بی شمار است. دو تن از متخصصین حوزه روان تحلیلی یعنی آنا فروید<sup>۲</sup> و چارلز برنر<sup>۳</sup> تأکید داشتند که تقریباً هر چیزی ممکن است دفاع تلقی شود . خیره شدن به جایی ، جیغ و داد ، بازی گلف و همین طور پس انداز کردن می تواند دفاع محسوب شود یا حداقل تمامی این فعالیت ها ممکن است علامتی از یک دفاع خاص باشند». (همان: ۱۷)

« کنش ها و واکنش های دفاعی در برابر فشارهای روانی همواره از موضوعات مشترک روان شناسی و ادبیات بوده است. در این زمینه، داستان یکی از بهترین جایگاه ها برای شناخت و ارائه این کنش ها و واکنش

<sup>۱</sup> - Minimization

<sup>۲</sup> - Anna Freud

<sup>۳</sup> - Charles Brenner

هاست و می تواند جلوه گاه پژوهش های میان رشته ای از جمله در حوزه های روان شناسی و داستان پردازی باشد» (زارعی، موسوی، مددی، ۱۳۹۶: ۱)

کتاب محاکمه انسان و حیوان کتابی است مملو از مباحث منطقی و فلسفی که نشان از مهارت و توانمندی نویسنده آن در آوردن دلایلی منطقی برای دفاع از حقوق حیوانات دارد. هرچند که دلایل انسان ها برای دفاع از فضیلت خویش هم می تواند محکمه پسند باشد اما خالی از سفسطه نیست از سویی دلایل حیوانات سیاق علمی و صلابتی دیگر دارد که خواننده را به تحیرو تعقل وای می دارد و کار قضاوت را هم برای خواننده وهم برای «بیوراسب» قاضی محکمه سخت و دشوار می سازد.

اگر به گفت و گوهای میان حیوانات و انسان ها از منظر روان شناسی نگاه کنیم می بینیم که اضطراب بازنده شدن در تمامی انسان ها و حیوانات موج می زند. این اضطراب در درجه اول روان آنان را آزار می دهد و در درجه دوم جسم آنان را. حیوانات اگر شکست بخورند به بار بردن و تازیانه خوردن و مطیع بودن و فرمان بردن محکوم می شوند و انسان ها اگر ببازند باید تمامی کارهایی را که به معونت حیوانات انجام می دادند از بار بردن و شخم زدن و مراقبت از رمه و ... یا خود انجام دهند یا برای انجام آنها چاره ای دیگر بیندیشند. حتی قاضی محکمه نیز مضطرب و نگران است که مبادا قضاوت نابه جایی کند و حقی از طرفین ضایع شود به همین دلیل مرتب در حال رای زنی و مشورت کردن با فقها و دانشمندان است. در این محاکمه مثلثی تشکیل شده که سه گوشه آن را انسان ها، حیوانات و جن ها تشکیل می دهند. سؤال اصلی این مقاله این است که شخصیت های داستان برای غلبه بر اضطراب و فشار روانی چه اقداماتی انجام می دهند؟ در پاسخ باید گفت که هر کدام از زوایای مثلث برای کاهش یا از بین بردن اضطراب و نگرانی به هر دستاویزی چنگ می زنند و از انواع و اقسام مکانیسم های دفاعی بهره می گیرند تا دیگران را متقاعد کنند که برداشتی مطابق با منفعت آنها داشته باشند. گافمن در مقدمه کتاب «نمود خود در زندگی روزمره» می نویسد: «وقتی کسی در مقابل دیگران حاضر می شود، معمولاً دلایل کافی وجود دارد که کنشش را طوری طراحی کند که برداشتی مطابق با منفعت شخصی خویش از خودش به دیگران منتقل کند.» (گافمن، ۱۳۹۱: ۱۴)

درست همان کاری که حیوانات و انسان ها انجام می دهند. مرتب در حال تهمت زدن و داغ ننگ نهادن بر روی یکدیگرند. از آنجا که انسان ها خود را اشرف مخلوقات می دانند بیشترین هجمه تهمت ها و داغ نهادن ها از سوی آنها صورت گرفته است.

هدف اصلی نگارنده در این مقاله این بوده است تا برخی از این مکانیسم های دفاعی روانی را در کتاب «محاکمه انسان و حیوان» به قلم توانای احمد وقارو تصحیح و تعلیق استاد بزرگوارم، دکتر محمد فاضلی پیدا کرده به شرح و بسط آن بپردازد.

## ۲-۱. پیشینه تحقیق

تا کنون داستان های بسیاری، با توجه به نظرات و آرای گوناگون روان شناسان مورد نقد روانکاوانه قرار گرفته اند. از جمله «نقد و بررسی روانکاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر» نوشته حسینعلی قبادی و مجید هوشنگی، « بررسی و تحلیل اختلال شخصیت «پارانویا» در رفتار کیکاووس در شاهنامه» به قلم زینب باقری، محمدعلی داوودآبادی و علی سرور یعقوبی، «تحلیل نمونه وار زنان شیروفرنیک در رمان های پسامدرن فارسی (کولی کنارآتش، ساربان سرگردان و باورهای خیس یک مرده)» نوشته فاطمه ادراکی، تقی وحیدیان کامیارو محمد فاضلی، « بررسی مکانیسم های دفاعی اسفندیار در نبرد با رستم» به قلم ذوالفقار علامی مهماندوستی و نسیم داودی پناه، «نقد روان شناختی داستان های فولکلور ایرانی و اروپایی» نوشته جعفر میرزا حسابی و... .

با آنکه نقد روان کاوانه نسبت به سایر نقدها جدیدتر و نوپاتر است با این حال آثار قابل ملاحظه بسیاری می توان در رابطه با این نوع نقد نام برد که هر کدام به نوعی بیانگر ارتباط تنگاتنگ میان روانشناسی و ادبیات است. در نوشتن این مقاله کتاب های روان شناسی، جامعه شناسی و مقالات متعددی مورد مطالعه قرار گرفته است اما کتابی یا مقاله ای نیافتیم که در مورد کتاب «محاکمه انسان و حیوان» نوشته شده باشد یا آن را به نقد کشیده باشد. بنابراین این مقاله از حیث کار بر روی این کتاب و نقد روان کاوانه آن کاری تازه و بکر است. روش تحقیق توصیفی و شیوه جمع آوری اطلاعات همان شیوه متداول فیش برداری است و سپس متن کتاب محاکمه انسان و حیوان براساس تعاریف روان شناسان از مکانیسم های دفاعی، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

امید است که توانسته باشم مقاله ام را از منظر روان شناسی به شیوه ای صحیح و علمی نگاشته باشم هرچند که روان انسان همانند دالان هزار تویی آنقدر پیچیده و مرموز و ناشناخته است که گاهی ممکن است بر تمام یافته های علمی خط بطلان بکشد و روان شناسان را در شناخت این دالان هزارتو دچار سردرگمی و حیرت کند. از همین روست که در باب یک موضوع نظریه های متفاوتی ارائه می شود که گاهی مخالف یکدیگرند اما از آنجا که روان آدمی زوایای ناشناخته بسیاری دارد شاید تمامی این نظرات درست باشند. در کلاف به هم پیچیده ذهن می تواند هزاران سرنخ وجود داشته باشد. بنابراین در دنیای مبهم و مه آلود ذهن نه تنها قانون ثابتی وجود ندارد بلکه ناممکن نیز وجود ندارد. « نظر فروید این بود که دنیای روان شناختی انسان دارای ویژگی هایی است که در آن همه چیز ممکن است» (پروین، جان، ۱۳۸۱: ۶۲)

## متن اصلی

قبل از آنکه به نقد روان کاوانه برخی از قسمت های کتاب پرداخته شود لازم دانسته شد که خلاصه کتاب به صورت بسیار مجمل بیان شود. ماجرا از این قرار است که از قضا روزی کشتی انسانها که مملو از دانشوران و صنعتگران است گرفتار باد مخالف می شود و باد ناموافق، کشتی را در جزیره ای سرسبز و خوش آب و هوا، نزدیک خط استوا و در میان دریای اخضر به ساحل می نشاند. حاکم این جزیره ناموری از گروه جنیان است به نام « بیوراسب ». در این جزیره تمامی حیوانات از درنده و رمنده با یکدیگر راه مؤانست و دوستی در پیش گرفته و به خوشی روزگار می گذرانند. انسان ها که از قضای روزگار و به مدد باد ناموافق سر از این جزیره درآورده اند بسیار آن مکان با طراوت را می پسندند و در آنجا خانه ها و عمارت های محکم و استوار می سازند و به صید حیوانات مشغول می شوند و دست تعرض به جانوران آن نواحی دراز می کنند. گروهی را برای حمل بار اجیر می نمایند و حیوانات را برده و بنده محض خود می دانند.

در این زمان حیوانات شکایت به دربار « بیوراسب » پادشاه جنیان می برند و بیوراسب فرمان می دهد تا هر دو طرف دعوی یعنی انسان ها و حیوانات در دربار او حضور یابند و پس از چند روز مراسم ضیافت و مهمان نوازی محاکمه را آغاز می کند. هر کدام از طرفین دعوی با توسل به آیات قرآن بر صدق گفتار خویش پا می فشارند. انسان ها بر فضیلت و حاکمیت و مالکیت مطلق خود بر جانوران اصرار می ورزند و مدعی می شوند که خداوند حیوانات را خلق کرده تا مستخر و عبد بی چون و چرای انسان باشند چرا که انسان اشرف مخلوقات است و حیوانات مدعی می شوند که چنین نیست و با آوردن دلایل منطقی ثابت می کنند که در بسیاری از موارد حیوانات برتر از انسان ها هستند و تمامی آفریدگان خداوند به کار مشغولند تا انسان نانی به کف آرد و به غفلت نخورد و این دلیل بر سلطنت ایشان و عبودیت و رقیبت حیوانات نیست.

سرانجام پس از آوردن دلایل بی شمار و ادعاهای فراوان از سوی انسان ها و حیوانات ، این انسان ها هستند که با ادعای جاودانگی و داشتن روح و متهم کردن حیوانات به اینکه از این روح بی بهره اند پیروز میدان می شوند و حیوانات که دیگر تیری در ترکش ندارند به ناچار سر اطاعت و بندگی فرود می آورند .

روان شناسان معتقدند ریشه بسیاری از مشکلات و رفتارهای ناهنجار را باید در کودکی جستجو کرد. یک روان شناس ماهر با شگردهای مختلف سعی می کند تا از رازهای کودکی بیمارش پرده بردارد شاید علت رفتارهای نامتعارف او را در بزرگسالی دریابد.

« در نظریه های روان کاوی شخصیت ، فرض بر این است که درون هر فرد نیروهایی مخالف هم وجود دارد (نهاد ، خودساره و فراخود) که به ناچار تعارضاتی درونی را ایجاد می کنند. این تعارض ها ، که ممکن است شخص از آنها آگاه باشد یا نباشد، نفوذ نیرومندی بر رشد شخصیت و توانایی اداره کردن فشارهای روانی زندگی وی دارند. فروید اعتقاد داشت که اختلال های روان شناختی، ناشی از تعارضی

است که معمولاً در کودکی شکل می‌گیرد و شخص از آن آگاه نیست، آن‌ها تکانه‌ها و هیجان‌هایی

هستند که به ناخودآگاه واپس زده شده‌اند» (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۹۱)

در کتاب محاکمه انسان و حیوان، شیطان یکی از شخصیت‌هایی است که می‌توان رفتارهای او را از منظر

روان‌کاوانه مورد نقد و بررسی قرار داد. اگر به دوران کودکی ابلیس نگاهی بیندازیم شاید بتوانیم علت

ناسازگاری‌های او را ریشه‌یابی کنیم. در بخشی از کتاب که راجع به عداوت جن و انس است چنین آمده است

که قبل از خلقت آدم، جنیان بر تمامی کیهان و اقطاع جهان مسلط و چیره بودند و خداوند عالم نعمت

عمر طولانی و وسعت روزی و عیش و آسودگی خاطر و سلامت تن را به آنان ارزانی داشته بود و در میان آنان

نبوت و دین و شریعت مقرر فرموده بود اما پس از گذشت چندی آنان از احکام انبیایشان سرپیچی کردند و ظلم

و جور ورزیدند و خداوند از ایشان بیزار شد و همه چیز دگرگونه گشت. پس از این ماجرا خداوند سپاه فرخنده

فرشتگان را فرمان داد تا به زمین فرود آیند و آتش ظلم جنیان را فروشانند و آنان را مخدول و مغلوب نمایند و

چنین شد. پس از آن که فرشتگان جنیان را شکست داده و متفرق نمودند تنی چند از کودکان آنان را اسیر

کرده و برده خویش ساختند. یکی از آن کودکان که هنوز طفلی خرد و کودکی نادان بود ابلیس بود.

« چون فوج ملک از اوج فلک به زیر آمده به موجب فرمان عمل کردند، آن خیره سران تیره روزگار را

هزیمت پیش گرفته در اطراف و اکناف زمین پراکنده و متفرق گشتند، ولی طایفه‌ی فرشتگان از زادگان

و کودکان ایشان تنی چند را به طریق سبی و اسر در غل رقیبت و ذل عبودیت خود کشیدند، اسیر و

دستگیر نمودند. یکی از آن سخت دلان بخت سیاه ابلیس بود که در آن هنگام هنوز به تکلیف عقل مکلف

و به وظایف خرد موظف نبود، طفلی بی‌خرد و کودکی نادان بود» (وقار، ۱۳۷۲: ۸۴)

اگر چه که ابلیس در کنار ملائک نشو و نما کرد و از علوم ایشان متعلم گشت و در نهایت به صف فرشتگان

پیوست و شهره هر بوم و بر شد و در علم و عمل حتی بر فرشتگان نیز پیشی جست و مدرس و امام شد اما نمی

توان از گذشته او و خاطرات کودکی هر چند هم که کودکی خرد و نادان باشد غافل ماند. به قول مولانا:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

خانواده او در کودکی توسط فرشتگان تارومار می‌شوند و خود او به اسارت و بردگی برده می‌شود. او تجربه

دردناکی از کودکی دارد اما در تمام این مدت از مکانیسم سرکوبی استفاده کرده است تا راحت تر به زندگی

ادامه دهد.

**سرکوبی<sup>۴</sup>:** « شما سعی عمدی در فراموش کردن چیزی دارید» (بلمن، ۱۳۹۱: ۴۲)

« در این مکانیسم، اندیشه، مفهوم یا آرزویی از هوشیاری بیرون رانده می‌شود و مانند این است که بگوییم

آنچه که ما نمی‌دانیم یا به خاطر نمی‌آوریم، ما را آزار نمی‌دهد» (پروین، جان، ۱۳۸۱: ۷۶)

<sup>۴</sup> - Suppression

شیطان هم خاطرات ناخوشایند کودکی اش را به فراموشی سپرده است اما این خاطرات در ضمیر ناخودآگاه او باقی مانده اند. روزگاری می گذرد تا آن که حکمت خداوندی اقتضا می کند که موجودی دیگر بیافریند و او را به عنوان خلیفه خویش در روی زمین قرار دهد. مخالفت فرشتگان سودی ندارد و پاسخ خداوند به آنان چنین است « اَنْتِیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ<sup>۵</sup> » (بقره / ۳۰) پس از آن که خداوند، آدم ابوالبشر را خلق کرد، فرشتگان را بر طاعت و پوزش او مأمور نمود و همگی پیش آدم به سجده افتادند به جز ابلیس. شاید سرپیچی و سرکشی ابلیس از فرمان خداوند ناشی از اضطراب اوست.

فروید معتقد است « اضطراب نشان دهنده هیجانی دردناک است که به صورت علامتی از خطر قریب الوقوع برای خود عمل می کند. در اینجا، اضطراب به صورت کنش خود، خطر را به خود گوشزد می کند تا بتواند دست به عمل بزند. تفسیر نظریه روان کاوی از اضطراب این است که بعضی اوقات ارگانسیم رویدادی را تجربه می کند که آسیب زا و زیان بار است. اضطراب نشانگر تکرار تجربه آسیب زای قبلی به شکلی کوچک شده است ». (همان: ۷۲)

با توجه به تعریف فروید می توان نتیجه گرفت که ابلیس مضطرب است زیرا ماجرای دردناکی را در کودکی تجربه کرده است و بار دیگر نمی خواهد شاهد آن باشد. فرشتگان که احدی در مقابلشان کرنش و تعظیم نکرده بود چنان قدرتی داشتند که از آسمان به زمین بیایند و طایفه جنیان را مغلوب و متفرق نمایند. اکنون این موجودی که تازه آفریده شده و ملائک به سجده در مقابل او فرمان داده شده اند تا چه اندازه می تواند بیشتر از ملائک برای او خطر آفرین باشد. ابلیس درمی یابد که با سرخم نکردن در مقابل آدم، می تواند خود را از یوغ اطاعت و بردگی او برهاند. به قول معروف «یک نه و صد آسان» چرا که با یک بلی ممکن بود که در بلیه گرفتار آید. ابلیس آسانی را به سختی ترجیح می دهد. اگر او در مقابل آدم سجده می کرد شاید اضطرابی طولانی مدت گریبان گیر او می شد و دائماً در هول و هراس بود. او برای غلبه بر اضطرابش از مکانیسم دفاعی دلیل تراشی استفاده می کند.

« شما عذر و بهانه هایی برای کم کردن از فشار روانی خود می تراشید، معمولاً این کار بعد از انکار بعضی واقعیّت ها رخ می دهد ». (بلکمن، ۱۳۹۱: ۴۳)

همان طور که در تعریف آمده دلیل تراشی به دنبال انکار واقعیّتی رخ می دهد. واقعیّت این است که ابلیس باید در مقابل آدم سجده کند اما او این واقعیّت را انکار می کند و با آوردن این دلیل که « اَنَا خَیْرٌ مِنْهُ » و « خَلَقْتَنِی مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِیْنٍ » (اعراف / ۱۲) شانه از بار این مسئولیت خالی می کند.

« نجم الدین رازی معروف به دایه ، در جمله مغول ، خانواده اش را رها کرد و گریخت. در مرصادالعباد

حدود دو صفحه در توجیه این عملش قلم فرسایی نموده است »، (صمصام و همایونی فر، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

یا به عنوان مثال کارمندی که به خاطر ضعف و کوتاهی در کارش اخراج می شود، می گوید: «من چون آدم چاپلوسی نبودم اخراج شدم». در واقع این فرد با گفتن همین دو جمله از یک ابزار دفاعی روانی به نام دلیل تراشی استفاده کرده است تا به آرامش دست یابد. به عبارتی تحمل یک اتفاق ناخوشایند را با گفتن دلیلی غیرواقعی برای خودش آسانتر کرده است.

خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو یکی از ضرب المثل های معروف و مصداق خوبی است برای این مکانیسم که با آن می توان هر عملی را توجیه کرد.

شیطان همزمان با استفاده از مکانیسم دلیل تراشی از مکانیسم دیگری هم استفاده می کند که به آن بی ارزش سازی می گویند. « در بی ارزش سازی شما شخص دیگری را پست می شمردید تا عزت نفس خود را حفظ کنید ». (بلکمن، ۱۳۹۱: ۵۰)

شیطان به عظمت و جلال و مهتری رسیده است . چگونه می تواند بعد از علو مکان تن به ذلت و خواری دهد.

پس از عزت و ناز و فرخندگی	بسی ناگوار بود بندگی
پس از سرکشی سرنهاندن به عجز	نباشد به جز ذل و شرمندگی
پس از سروری زندگانی مجوی	که مُردن به است از چنین زندگی

(وقار، ۱۳۷۲: ۸۶)

بنابراین شیطان انسان را موجودی خاکی و بی ارزش می شمرد و خود را از آتش و برتر از انسان می داند تا در خیال خویش عزت نفس خود را حفظ کرده باشد.

در قسمت دیگری از داستان پلنگ پیشنهاد می دهد که از گروه سباع و درندگان ، کلیله برادر دمنه برای دفاع از حقوق بهایم به دربار بیوراسب برود. شیر، نظر کلیله را می پرسد و کلیله به عرض می رساند که : « سمعاً و طاعهً » اما مشکلی وجود دارد که نمی دانم چگونه آن را تدبیر کنم و آن مشکل این است که در میان انسان ها دشمنانی از جنس خودمان وجود دارند که از ما دوری گزیده اند و با انسان ها انس و الفتی تمام دارند و هم راز و انباز آنان گشته اند و به هم جنسان خود دست تعدی دراز می کنند. شیر پرسید این طایفه چه کسانی هستند؟ کلیله گفت: سگ ها هستند. شیرعلت این کار آنها را جويا شد. هیچ کس دلیل آن را نمی دانست. خرس گفت دلیل آن را فقط من می دانم. دلیلش این است که سگ ها اگر چه در ظاهر به انسان شباهتی ندارند ولی در طباع رذیله و خصال سیئه و حرص و شهوت رانی وافر، که سایر سباع و وحوش از آن مبرأیند، بسیار به انسا ها نزدیکند. حاضرند هر طعامی را بخورند و هیچ احتیاط نمی کنند. از گوشت بریان و نمک سود و تازه گرفته تا گوشت های فاسد و بدبو و مردار و خشک شده. اگر روباه گرسنه یا شغال بیچاره ای از سر درماندگی در شب به صورت استتار به آبادی نزدیک شود و بخواهد مرغی یا خروسی یا حتی نان خشکی یا استخوان پوسیده ای یا مرداری به چنگ آورد سگ ها از ترس آنکه مبادا این حیوانات بیچاره در ریزه خواری و شکم خواری بر سر



سفرهٔ انسان‌ها شریک شوند در نهایت خشونت و خصومت به آنها حمله می‌کنند و مانع کسب روزیشان می‌شوند. با این حال با نهایت خواری و ذلت در میان انسان‌ها روزگار می‌گذرانند. برای لقمهٔ نانی که در دست انسان‌ها می‌بینند با لابه و چاپلوسی آنقدر دُم می‌جنبانند و سر حرکت می‌دهند که آن شخص دلش بسوزد و با آن لقمه دهانش بدوزد سپس سریع لقمه را برابیند و به گوشه‌ای بخزند تا مبادا کسی با آنان شریک شود. قطعاً تا در این صفات و خصال زشت میان انسان‌ها و سگ‌ها مشابهتی نباشد آنها سگ‌ها را به جمع خود راه نمی‌دهند چرا که گفته‌اند جنسیت علت ضم<sup>۷</sup> است.

اگر به گفته‌های خرس دقت کنیم می‌بینیم که او به طور همزمان از چندین مکانیسم دفاعی استفاده کرده است.

**بازسازی واقعیت<sup>۸</sup>:** « شما پس از انکار واقعیت، قرائت دیگری از واقعیت می‌کنید. » (بلکن، ۱۳۹۱: ۴۶)

خرس نیز واقعیت را تحریف کرده و آن گونه که دلش می‌خواهد و به نفع اوست بازسازی می‌کند. واقعیت آن است که خرس به سگ‌ها حسادت می‌ورزد. برای آنکه آنها مورد اعتماد انسان‌ها هستند و از محبت آنها برخوردارند و غذایشان بی‌هیچ زحمتی فراهم است درحالی‌که خرس‌ها باید از زور بازو شکار کنند و اگر انسانی به چنگشان بیفتد روزی آن روزشان خواهد شد مگر آن که گریزپای خوبی باشد و بخت یاریش کند. خرس‌ها به دلیل خوی وحشیانه نمی‌توانند قابل اعتماد انسان‌ها باشند اگرچه که تا حدودی تربیت پذیرند اما در نهایت جایشان قفس است. به همین دلیل است که خرس، واقعیت دوستی سگها با انسانها را به ردل و بدکرداری و حقیر بودن سگ‌ها تغییر می‌دهد.

**جبرانی برای نقص‌ها<sup>۹</sup>:** « شما دربارهٔ کسانی که کمبودهای شما را ندارند قضاوت‌های مغرضانه می‌کنید.

سپس در تحریم آنها شرکت جسته و از جمع خود می‌رانید» (همان: ۱۴۶)

این دقیقاً همان کاری است که خرس در مورد سگ‌ها انجام می‌دهد. خرس بستر گرم سگ‌ها را ندارد، غذای آمادهٔ آنها را ندارد، اعتماد انسان‌ها را نتوانسته است به دست آورد، دوستی با انسان‌ها را ندارد پس دست به قضاوت‌های نادرست و مغرضانه می‌زند تا با این کار سرپوشی بر کمبودهای خود بگذارد. قضاوت‌هایی از قبیل اینکه سگها دله و شکم خواره‌اند و حاضرند برای یک لقمه نان خود را حقیر و ذلیل نمایند.

**بی‌ارزش‌سازی:** همان‌طور که در تعریف بی‌ارزش‌سازی گفته شد خرس با پست و حقیر شمردن انسان‌ها و سگ‌ها سعی می‌کند تا عزت نفس خویش را حفظ کند. صفات و خصوصیات را به انسان‌ها و سگ‌ها نسبت می‌دهد که هر کدام از این صفات به تنهایی برای پایین کشیدن مقام و مرتبهٔ هر کس کافی‌اند. خرس جزء یکی از تنومندترین و قدرتمندترین درندگان شمرده می‌شود و به دلیل همین خوی درندگی جایی در میان انسان‌ها ندارد. انسان‌ها از او بسیار می‌ترسند و هنگامی که با خرسی مواجه می‌شوند پا به فرار می‌گذارند و

<sup>۷</sup> - ضمیمه شدن و پیوستن

<sup>۸</sup> - Reconstruction of reality

<sup>۹</sup> - Compensation for deficiencies

همین ترس احساس قدرت را در خرس ها تقویت می کند. پس دور از انتظار نیست که سگ ها را که در میان انسان ها می لولند و کسی از آنها وحشتی ندارد، کوچک و حقیر بشمارند. گافمن نام دیگری بر روی این عملیات روانی می گذارد و به آن داغ ننگ<sup>۱۰</sup> می گوید. در این ماجرا داغ زننده، خرس است که داغ بی شخصیتی را بر پیشانی سگها می کوبد و داغ خورده، سگ ها هستند. «گافمن داغ را به سه دسته تقسیم می کند. نوع نخست زشتی های ظاهر و عیب های جسمی است. نوع دوم کمبودهای مربوط به شخصیت را در بر می گیرد... نوع سوم داغ ننگ قومی و قبیله ای نام دارد. موارد مربوط به نژاد و مذهب در این گروه قرار می گیرد. این نوع داغ از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد و می تواند خانواده ای یا نسلی را آلوده سازد» (قاسم زاده، سالار کیا، ۱۳۹۵: ۸۴)

داغ هایی که خرس بر پیشانی سگ می زند می تواند از نوع دوم محسوب شود. بدین معنی که خرس، شخصیت سگ ها را زیر سؤال برده و آنها را موجوداتی می داند که حاضرند برای تکه نان یا استخوانی بی ارزش، مقام و مرتبه و شخصیت خویش را زیرپا بگذارند. درواقع «انگ زنی» آسان ترین راه برای سرکوب و حذف مخالفان است. هدف خرس از این داغ زنی طرد بیشتر سگ ها از طبقه وحوش و بدنام کردن آنان نزد شیر است.» پیوندی نزدیک بین داغ ننگ و طرد و تنفر اجتماعی و برهم خوردگی تعادل روانی افراد داغ خورده یا در معرض داغ وجود دارد» (قاسم زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۳)

درواقع باید گفت داغ ننگ، مَهْری است که بر اکثر صفحات این داستان، کوبیده شده است. انسان ها و حیوانات مدام در حال انگ زدن به یکدیگرند. اولین انگی که انسان ها به حیوانات می زنند از نوع اول یا همان عیب های جسمانی است. یعنی حیوانات را به دلیل قامت خمیده و راه رفتن روی چهار دست و پا و داشتن اندامی نامتعادل و ذهنی بدون ذکاوت و فراست متهم می کنند. حیوانات نیز در مقام دفاع از خود انگ دیگری بر انسان ها می زنند و این ماجرا تا پایان داستان ادامه دارد.

**فرافکنی<sup>۱۱</sup>:** «نسبت دادن ماهیت شخصی خود به فرد دیگری» (بلکمن، ۱۳۹۱: ۳۹)

«سگان از تناول هیچ چیز احتیاط ندارند و از به کار بردن هیچ خورش اندیشه نکنند. گوشت های نتن و مردار از جیفه و ذبیحه، قدید و خام و پخته و بریان و نمک سود و تازه و کهن و پاکیزه و ردی همه نوع بکار برند» (وقار، ۱۳۷۲: ۱۳۲) آنچه که خرس به سگ ها نسبت می دهد نه تنها در سگ ها بلکه در اکثر سباع دیده می شود. او سگها را متهم به خوردن گوشت فاسد و مردار می کند درحالیکه در دفاعش از روباه و شغال که جزء درندگان می باشند اذعان می کند که آنها نیز نان خشک و استخوان پوسیده و مردار می خورند.

**تعمیم<sup>۱۲</sup>:** «شما شخص معینی را در زمره جماعتی که دوستشان ندارید قرار می دهید تا مجبور نباشید آنقدرها هم از خود آن شخص متنفر باشید» (همان: ۴۶)

<sup>۱۰</sup> - Stigma

<sup>۱۱</sup> - Projection

<sup>۱۲</sup> - Generalization

با توجه به آن که موضوع کتاب شکایت حیوانات از انسان هاست بنابراین در خطابه خرس مخاطب اصلی، انسان است. او نه تنها از انسان ها بلکه از هر کسی که با انسانها مروده دارد بیزار است همانند سگ ها، گربه ها و موشها. همه آنها را در یک مجموعه قرار می دهد سپس پستی و رذالت و حرص و شره را به همه آنها نسبت می دهد تا اینگونه با ترور شخصیت کل مجموعه به آرامش برسد.

یکی دیگر از مکانیسم های دفاعی روانی، **آرمانی ساختن**<sup>۱۳</sup> است.

« کسانی که از این مکانیسم استفاده می کنند با بزرگ نشان دادن خود، دیگران را به اشتباه انداخته و گزافه گویی های تحریف شده ای از ارزش های دیگری دارند» (همان: ۴۳)

درواقع این گونه افراد با مبالغه و غلو، از خود یا دیگران بت می سازند. درست همان کاری که مرد عراقی، مرد هندی، مرد سریانی، مرد تهامی، مرد یونانی و مرد خراسانی انجام می دهند. در قسمتی از داستان، بیوراسب، پادشاه جنیان نگاهی به انسان ها می اندازد و از برخی از آنان می خواهد تا خود را معرفی کنند. این گروه برای شناساندن خود به جنیان و حیوانات، سعی دارند تا برترین صفات و پسندیده ترین افعال و اعمال قوم خویش را برشمارند و در زیاده گوئی و توصیف و تبلیغ گزاف، اهتمامی تمام دارند. از قوم خویش بت ساخته و ذره ای از کاستی ها و بدی های آنان را گوشزد نمی نمایند. به عنوان مثال هنگامی که مرد عراقی به تکلم فرمان داده می شود ابتدا به نعت و ستایش خداوند می پردازد. پس از آن کلامی چند درباره کیفیت آفرینش و ابداع جهان و خلقت انسان ایراد می نماید و سپس به تعریف و تمجید از قوم خود به اقامه سخن می پردازد.

« سپاس و حمد دیگر باره مر خداوند را که ما را مخصوص نمود به بهترین شهرها از حسب جایگاه و مقام و نیکوترین مملکت ها از جهت خاک و هوا و فراوان ترین بلدها از حیثیت انهار و اشجار و ما را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و ترجیح داد. و لله الحمد و المنة که ما را ممتاز نمود از سایرین به نفوس ذکیه و اذهان سلیمه و قلوب صافیه و رجاحت عقل و فطانت رأی و ما خود براهنمایی او بسیاری از معضلات علوم را بشکافتیم و مشکلات فنون را دریافتیم و صنایع بدیعه آموختیم و کنوز و دفاین اندوختیم، شهرها بنا کردیم و نهرها جاری ساختیم، درختها بنشانیدیم و قصرها برافراشتیم و تدبیر ملک و سیاست و قانون سلطنت و ریاست حاصل نمودیم و او ما را به نبوت و فتوت گرامی فرمود، پس نوح نبی الله وادریس صفی الله و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح و محمد مصطفی - صلی الله علیه و علیه - را از میان ما مبعوث و به کرامت مخصوص گردانید. و نیز پادشاهان بزرگوار و سلاطین نامدار هم از طایفه ی ما پدیدار آمد همچون فریدون نبطی و منوچهر شدادی و دارای کیانی و اردشیر بابکان پارسی و بهرام و انوشیروان و بوذرجمهر پسر بختگان فیلسوف و ... پس بدرستی و تحقیق که ما لبّ و نقاوه و مغز و خلاصه ای از آدمیانیم و آدمیان مختار و برگزیده از حیواناتند و حیوانات، خلاصه نبات و

<sup>۱۳</sup> - Idealization

نبات مُستأثر از معادن و معادن حاصلِ اصلیِ ارکان و نتیجهٔ کلیهٔ عناصرند و بدین قیاس ما خود خلاصه و برگزیده از ممکنات خواهیم بود ...» (وقار، ۱۳۷۲، ۱۹۵)

پر واضح است که مرد عراقی در تعریف از قوم خود راه مبالغه می پیماید و قوم خود را بشری آرمانی معرفی می کند اما صاحب عزیمه، حکیم و دانشمند جنیان که از گذشته و تاریخ هر قومی آگاهی دارد او را به سکوت وا می دارد و مهر عدم تأیید بر صحیفهٔ سخنان او می زند و بدی های قومش را یادآوری می کند از قبیل طوفان نوح و پیدایش نمروند و در آتش افکندن ابراهیم خلیل و ماجرای بختنصر که بیت المقدس را تخریب کرد و تورات را سوزاند و تعداد زیادی از زادگان سلیمان بن داوود و قوم بنی اسرائیل را به ضرب شمشیر از پا در آورد و ... .

به گفتهٔ فروید یکی از دلایل استفاده از آرمانی ساختن، فرو نشانیدن احساس شرم از بی کفایتی خود است. شاید انسان ها می دانند که اتهام سوء استفاده از حیوانات در مورد آنان صدق می کند و آنان بی کفایتی خود را در نگهداری منصفانه از حیوانات ثابت کرده اند و از این بابت احساس شرم می کنند اما از آن جا که این اشرف مخلوقات خود را حاکم و مالک بی چون و چرای خلایق می داند زیر بار اعتراف نمی رود به همین دلیل مُدام در پی دفاع از اعمال ناشایست و عَلم کردن اعمال شایستهٔ خویش است تا بُتی بسازد از انسان و سایر مخلوقات را به کُرنش و تعظیم وادارد.

در جای دیگری از داستان ماجرای بیرون رانده شدن آدم و حوّا را از بهشت می خوانیم که این دو در آغاز در کمال رفاه و آسودگی خاطر و تلذذ و تمتّع فراوان، بی هیچ رنج و مشقّتی روزگار می گذراندند. ابلیس با مشاهدهٔ عزّت و احترام آدم، آتش حسد و کینه در دلش شعله ور گشت. روزی در لباس مشفق ناصح، آدم و حوّا را ترغیب نمود تا از میوهٔ درخت ممنوعه تناول کنند تا دانش و بینش آنها افزوده گردد. ایشان فریفته و شیفتهٔ سخنان ابلیس گشته و از آن شجره خوردند. بلافاصله جامه و زیور بهشتی از ایشان پنهان شد، موهای آنان که بسیار بلند بود و عورت آنها را می پوشاند به یک باره فرو ریخت. خداوند به فرشتگان دستور داد تا آدم و حوّا را از بهشت اخراج کنند و به پای کوه سرانیدب فرود آرند. ایشان پس از فرود آمدن بر زمین بسیار خشک و بی آب و علف در نهایت تأثر و تأسّف و تحسّر روزگاری دراز را سپری کردند و بر کار اشتباه خویش و دوری از بهشت در نهایت پشیمانی گریستند.

در این ماجرا ابلیس از دو عملیات روانی «**دروغ گویی**»<sup>۱۴</sup> و «**دغل بازی**»<sup>۱۵</sup> استفاده کرده است. در قسمت های قبل گفته شد که او تجربهٔ تلخی از کودکی دارد و از سویی به دلیل سجده نکردن در مقابل آدم از درگاه الهی رانده شده است، ابلیس در فکر انتقام از عاملان تیره روزیش است و گویا با بیرون راندن آدم از بهشت می خواهد تا حدودی آرام گیرد.

<sup>۱۴</sup> - Prevarication

<sup>۱۵</sup> - Inauthenticity

« در دروغ گویی شما به طور هدفمند بنا به دلایلی دروغ می گوئید. کاریمن معتقد است که دروغگویی

دفاعی حساب شده و آگاهانه است». (بلکمن، ۱۳۹۱، ۴۱)

«در دغل بازی شاید شما از روی عادت کسی را فریب می دهید». (همان: ۴۷)

شیطان هم دروغ می گوید و هم دغل کاری می کند تا آدم را فریب دهد و آدم ساده لوح هم نیندیشیده و نسنجیده، به گفتار شیطان ایمان می آورد و برخلاف سوپرایگو از میوه درخت ممنوعه می خورد. بعد از خوردن میوه اوضاع به کل دگرگون می شود. آدم از بهشت رانده و به زمین تبعید می شود. او به اشتباهش پی می برد. درمی یابد که گناه بزرگی مرتکب شده است. پشیمان می شود، گریه می کند و تنبیه خویش را که اخراج از بهشت و هبوط به زمین است می پذیرد. این دقیقاً تعریف مکانیسم باطل سازی<sup>۱۶</sup> است. در باطل سازی «اگر چنانچه بر خلاف وجدان، عملی را مرتکب شوید (برخلاف سوپرایگو) و یا کاری انجام دادید که احساس گناه به شما دست داد آن گاه از طریق تنبیه خود به روشی نمادین احساس گناه خود را فرو می نشانید». (همان: ۴۰)

کارهایی از قبیل عذرخواهی، ابراز پشیمانی، اعتراف به گناه، پذیرفتن تنبیه و ریاضت کشیدن جزء مکانیسم باطل سازی است.

<sup>۱۶</sup> - Undoing

## نتیجه

مکانیسم های دفاعی روانی، ابزاری روانی هستند که روان انسان به صورت ناآگاهانه یا آگاهانه از آنها برای کنترل اضطراب و رسیدن به آرامش استفاده می کند. در کتاب محاکمه انسان و حیوان، انسان ها و حیوانات مرتب در حال دفاع از حقوق خویش هستند و جن ها هم به عنوان داوران این محکمه سعی دارند تا منصفانه قضاوت کنند. در خلال این گفت و گوها می بینیم که شخصیت های داستان برای به دست آوردن آرامش نسبی به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه از مکانیسم های دفاعی روانی استفاده می کنند. اگر از زاویه روان شناسی و با امعان نظر بیشتری به گفت و گوهای میان شخصیت های داستان دقت کنیم درمی یابیم که تعداد مکانیسم های دفاعی نهفته در متن کتاب بسیار بیشتر خواهد بود. نگارنده این مقاله فقط به تعدادی از آنها از قبیل سرکوبی، دلیل تراشی، بی ارزش سازی، بازسازی واقعیت، جبرانی برای نقص ها، فرافکنی، تعمیم، آرمانی ساختن، دروغ گویی، دغل بازی و باطل سازی اشاره کرده است. هم چنین نظریه داغ ننگ هافمن در تمام داستان سایه افکنده است و انسان ها و حیوانات مرتب در حال انگ زدن به یکدیگرند.

اگر در پلکان هستی، مخلوقات بخواهند سر جای خویش بایستند می بینیم که حیوانات فقط یک پله از ما پایین تر ایستاده اند. مرز میان ما خیلی باریک است. گاهی رفتارهایی از ما سر می زند که مقاممان را تا پله ها، دون شأن حیوانات پایین می آورد. به سخن کلیده قدری بیندیشیم که گفت: مقاتله و مجاهده را اول بار از شما آموختیم که قابیل، هابیل را کشت. فجایعی که شما انسان ها مرتکب می شوید از مثله کردن و میل کشیدن و در غل و زنجیر و حبس افکندن و غارت اموال یکدیگر و غش و خیانت در معامله و سعایت و خدیعت، هیچ کدام اینها را در حیوانات نمی بینید. امید است که ما انسان ها روانمان را به گونه ای پرورش دهیم که هنگام غلبه بر اضطراب از مکانیسم های دفاعی کمال یافته و مثبت همانند نوع دوستی<sup>۱۷</sup>، شوخ طبعی، والایش<sup>۱۸</sup> و سرکوبی استفاده کنیم و با خلاق از هر نوع که هستند از اشیا و گیاهان گرفته تا حیوانات و انسان ها از هر ملیت و مذهبی که هستند مهربان باشیم تا سزاوار لقب اشرف مخلوقات گردیم و انسانیت را زیرگام های قدرت، علم، توسعه، تکنولوژی و صنعت لگدمال نکنیم.

<sup>۱۷</sup> - در نوع دوستی شخص به نحو سازنده ای به دیگران خدمت می کند که این خدمت با ارضای غرایز خود او همراه است و هدف از آن، تجربه ای نیابتی است. نوع دوستی شامل واکنش وارونه خوش خیم و سازنده است. این مکانیسم دفاعی را باید از تسلیم نوع دوستانه، که مستلزم چشم پوشی از ارضای مستقیم نیازهای غریزی برای تسهیل برآورده شدن نیازهای دیگران به زیان خود شخص است تفکیک نمود. (سادوک، ۱۳۸۹، ۲۶۲)

<sup>۱۸</sup> - دست یابی به ارضای یک تکانه و حفظ اهداف آن و در عین حال تغییر نتایج آن از حالت ناخوشایند برای اجتماع، به حالتی قابل قبول از لحاظ اجتماعی.

## کتابنامه

- اتکینسون، ری‌تا. ال. اتکینسون، ریچارد سی. اسمیت، ادوارد ای. بم، داریل ج. هوکسما، سوزان نولن. (۱۳۸۴). *زمینه روانشناسی هیلگارد*. ترجمه حسن رفیعی و مرسده سمیعی. چاپ ششم، تهران: انتشارات ارجمند.
- بلکمن، جروم اس. (۱۳۹۱). *۱۰۱ مکانیسم دفاعی روانی*. ترجمه غلامرضا جوادزاده. چاپ دوم. تهران: انتشارات ارجمند.
- پاول، تروور جی. انرایت، سیمون جی. (۱۳۷۷). *فشار روانی، اضطراب و راههای مقابله با آن*. ترجمه عباس بخشی پور رودسری و حسن صبوری مقدم. چاپ پنجم. مشهد: انتشارات به نشر.
- پروین، لارنس ای. جان، اولیور. پی. (۱۳۸۱). *شخصیت*. ترجمه محمد جعفر جوادی و پروین کدیور. چاپ سوم. تهران: انتشارات آبیژ.
- حسینی، مریم. سالار کیا، مزده. (۱۳۹۱). «تحلیل رمان «رویای تبت» براساس «استعاره نمایشی نظریه گافمن متن پژوهی ادبی. ش ۵۳: ۸۱-۱۰۸».
- زارعی، فخری. موسوی، سید کاظم. مددی، غلامحسین. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و مکانیسم های دفاعی فروید در داستان فرود شاهنامه». *فنون ادبی*. س ۹. ش ۴: ۱-۱۶
- سادوک، بنجامین جیمز. سادوک، ویرجینیا آلکوت. (۱۳۸۷). *خلاصه روانپزشکی*. ترجمه فرزین رضاعی. چاپ دوم. تهران: انتشارات ارجمند.
- صمصام، حمید. نجارهمایون فر، فرشید. (۱۳۸۸). *درآمدی بر نقد شعر فارسی*. تهران: انتشارات دستان
- عباداللهی، حمید. پیری، اکبر. موقرنربین، منصور. (۱۳۹۰). «داغ ننگ و هویت اجتماعی: بررسی موردی عوامل اجتماعی داغ ننگ زنده بر افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار در شهر رشت». *بررسی مسائل اجتماعی ایران*. س ۲، ش ۶۵: ۱۹۵-۲۲۲
- فروید، آنا. (۱۳۹۵). *من و سازوکارهای دفاعی*. ترجمه محمد علی خواه. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز
- فیست، جس. فیست، گریگوری جی. (۱۳۸۸). *نظریه های شخصیت*. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر روان
- رس، ای. جری. ترال، تیموتی جی. (۱۳۸۶). *روان شناسی بالینی*. ترجمه مهرداد فیروز بخت. چاپ چهارم. تهران: انتشارات رشد

قاسم زاده، سیدعلی. (۱۳۹۳). «جامعه‌شناسی رفتار در رمان طناب‌کشی بر مبنای نظریه داغ‌ننگ».

نقد ادبی، س ۷، ش ۲۶: ۱۴۷-۱۶۹

قاسم زاده، سیدعلی. سالارکیا، مزده. (۱۳۹۵). «بازخوانی روانشناختی - جامعه‌شناختی بخش پهلوانی شاهنامه

بر مبنای نظریه داغ‌ننگ گافمن»، کاوش‌نامه، سال هفدهم، شماره ۳۲: ۱۰۲-۷۸

کشفی، سیدمنصور. (۱۳۷۴). *بازتاب شعروعرفان بر روان‌آدمی*. تهران: انتشارات راهگشا

کری، جرال. (۱۳۹۴). *نظریه و کاربریت مشاوره و روان‌درمانی*. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر ارسباران

گافمن، اروینگ. (۱۳۸۶). *داغ‌ننگ*. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز

گافمن، اروینگ. (۱۳۹۱). *نمود خود در زندگی روزمره*. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز

وقار، احمد. (۱۳۷۲). *محاكمه انسان و حیوان*. تصحیح و تعلیق محمد فاضلی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

هائورن، ناتانیل. (۱۳۵۷). *داغ‌ننگ*. ترجمه سیمین دانشور. تهران: انتشارات خوارزمی.